

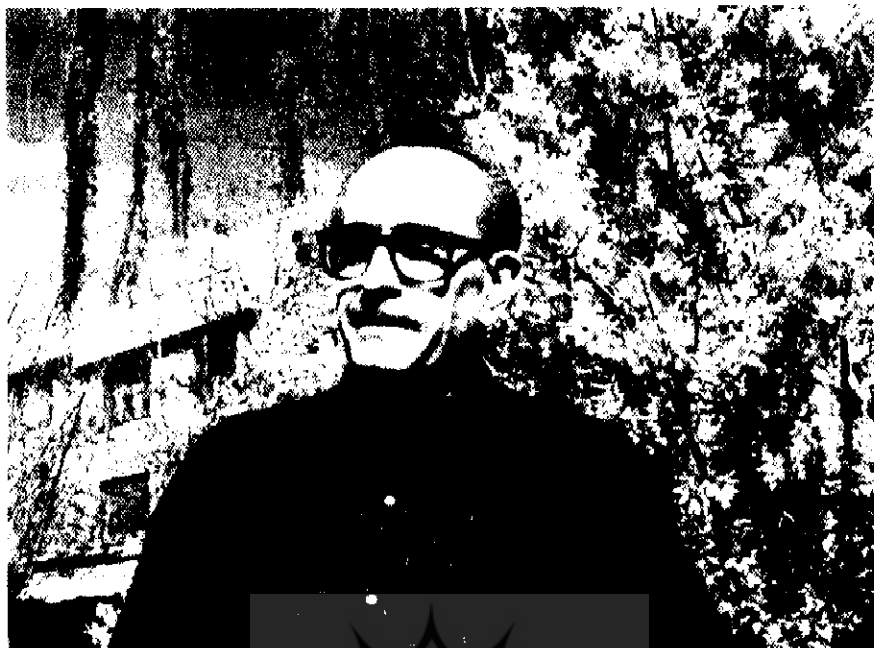
«تحفه حافظ» نام کتابیست محتوی پنجاه غزل حافظ مستخرج از الواح پوستین که ناشر انگلیسی و همکار ایرانی او، آقای ایرج فراز مند، مدعیند به خط حافظ نوشته شده است. حالا چرا زمانی که کاغذ در دسترس حافظ بوده (کاغذین جامه به خونابه بشویم که فلک رهنمونیم به پای علم داد نکرد) شعر خود را بر پوست حیوان نوشته خود مطلبی است تردید برانگیز. اما این تردید فزونی می‌گیرد وقتی می‌بینم که با وجود فراهم بودن همه نوع وسائل چاپ چطور عکسی از این الواح برداشته نشده و در کتاب چاپ نگردیده تا خوانندگان به دیدار خط حافظ، چیزی که همیشه در آرزویش بوده‌اند، نائل آیند و به شیوه خط و طرز نگارش او آگاهی یابند و گم شده خود را بجویند؟ وانگهی چاپ نمونه‌ای از خط حافظ در کتاب سطح تیراژ را بطور محسوس بالا می‌برد و سودی کلان نصیب ناشر می‌کند - اینکه از این سود کلان چشم‌پوشی شده بی‌تردید سودی کلان‌تر در نظر است که همانا فروش الواح و تطمیع خریدار به تیراژ میلیونی کتابی بخط حافظ است. اینجاست که تردید برطرف و یقین حاصل می‌شود که هدف اصلی کتاب نیست - کتاب نوعی آگهی تجارتي است که خصوصیات متاع خود را عرضه می‌نماید و برای آن فروش الواحی هدف است که میلیونها پوند باید بازده داشته باشد.

چندی قبل زیرا کسی از این کتاب را دوست دیرینه‌ام آقای دکتر محمد فرپور، چشم‌پزشک عالیقدر که از سفر آن دیار بازگشته بود ره‌آورد سفر خویش نمود و بر من منت گذاشت. چون خودش از شیفتگان حافظ است یادآورم گردید که اشعار بر آن سیاقی نیستند که ما سالها با آنها انس گرفته‌ایم،

حتی بعضی بکلی نامأنوس و تردیدبرانگیز است. وقتی کتاب را خواندم دیدم در بعضی غزلها واژه‌هایی آمده که در هیچ دیوان منتشر شده‌ای تا حال ندیده‌ام. واژه‌ها بسیار ثقیل و غیرمصطلح است ولی در میان آنها چند واژه حافظانه هم هست که در اقلیتند. با در نظر گرفتن این نکته که هیچ شاعری چون حافظ در اشعار خود به کرات دست نبرده است ولی همه وقت می‌بینیم آنچه انتخاب کرده دل‌انگیزتر از آنچه هست که قبلاً برگزیده بود - اختلاف نسخ هم بیشتر به همین علت است - اینست که نمی‌توان تصور کرد این پنجاه غزل که بعضی انباشته از واژه‌ها و اصطلاحات نامأنوس است مورد تأیید حافظ بوده و آنچه پیراسته شده و در حد لطافت و ظرافت امروز در دسترس ماست جعلی و کار مردمان نکته سنج دورانهای بعد از اوست. از طرفی هر کس که با حافظ سروکار دارد برین «رمز» واقف است که نمی‌توان واژه یا عبارتی از غزلهای حافظ را برداشت و بهتر از آن بجایش گذاشت در واقع، حدّ همین است سخندانی و زیبایی را..... در حالی که در آثار سایر شاعران، حتی سعدی این دستکاری امکان‌پذیر است.

پس در وهله اول بنظر می‌رسد که این واژه‌های نامأنوسی که در این کتاب آمده و ذوق سلیم آنها را نمی‌پذیرد همه ساختگی و آنچه امروز بجای آنها در دیوانهای پیراسته و معتبری چون دواوین مُصَحَّح قزوینی و غنی یا دکترخانلری آمده همه درست و تراوش طبع سلیم حافظ است. البته در جوابی که آقای ایرج فرزند در جواب نقد دوست گرانمایه‌ام آقای کریم امامی در شماره اخیر مجله کلک داده‌اند کتاب تحفه حافظ را چنان اصیل می‌پندارند که حالت حافظ‌شناسان ما در مقابل آن حالت پاپ و اطرافیان در مقابل گالیله است و بعد به نظر خود نمک‌پراکنی فرهنگی مآبانه‌ای می‌فرمایند که شوری از نمک می‌رود و با تسخر ادامه می‌دهند: اما گالیله چقدر خوشحال می‌شد اگر بجای پاپ بدقیافه یک خانم قشنگ آمریکائی با او بد ادائی می‌کرد و همانطور که در مجله کلک نقل شده در شبکه جهانی اینترنت از قول طفلك پیترايوري انگلیسی می‌گفت: ایوری تحفه حافظ را بررسی کرد و تشخیص داد که این پنجاه غزل همان غزلهایی است که پرفسور آربری در کتاب منتخب اشعارش با همین عنوان منتشر کرده.....

توضیح آنکه: آقای کریم امامی در نقد بسیار ارزنده و مختصر خود (کلک بهمن - اسفند ۱۳۷۴ شماره ۷۲ - ۷۱) یادآور شده‌اند که در یکی از انجمنهای شبکه جهانی اینترنت که «ادبیات» نام دارد جمعی از شرق‌شناسان و ادبای کامپیوتر کار که حدوداً بیست کشور در آن عضویت دارند - وقتی خبر انتشار این کتاب به انجمن می‌رسد فریاد اعتراض از برخی اعضاء برخاست - خانم جولی میشمی، استاد دانشگاه اکسفورد بدون هیچگونه پرده‌پوشی به انجمن نوشت: این یک مورد تقلب است - چند سال پیش نمایندگان یک شرکت حقوقی انگلیسی با من تماس گرفتند تا این متن را ارزیابی کنم من این را بررسی کردم پیترايوري هم بررسی کرد و تشخیص داد این پنجاه غزل عیناً همان غزلهایی است که پرفسور آربری در کتاب منتخب اشعار حافظ خودش با همین عنوان منتشر کرده.



دکتر مهدی پرهام

آقای فراز مند باهمان لحن تسخرانه ادامه می دهند: نویسنده مجله کلک (آقای کریم امامی) حرف این جولی لولی را تکرار کرده ولی خوشبختانه خود نویسنده تاکید نموده که حافظ شناس و حافظ پژوه نیست و حداکثر حافظ دوست است.....

ملاحظه می کنید که در بیان مستهزانه ایشان خانم جولی میثمی، جولی لولی، و پیتراپوری که استاد دانشگاه کمبریج است و در حدود هشتاد سال دارد طفلکی می شوند و آقای کریم امامی هم که متواضعانه خود را حافظ دوست معرفی می نمایند موجب خوشوقتی ایشان می شود که در واقع تصدیق می نمایند که مثل ایشان پژوهشگر نیستند. خوب، نتیجه آنکه این بزرگوار گمان می برد که همان گالیله در مقابل پاپ است که حق با اوست بلکه سلیمان نیست که خاتم با اوست و بقول حافظ: گرچه شیرین دهان پادشاهانند ولی او سلیمان زمانست که خاتم با اوست .. و «خاتم» آقای فراز مند همان الواح هشتگانه و کتاب تحفه حافظ است که به آنها مباهمی است غافل از اینکه خرمهره بجای گوهر دارد و در عین بی هنری مدعی هنر است، امیدوارم که این شعر حافظ را به یاد داشته باشند: شرممان باد ز پشمینه آلوده خویش
گر بدین فضل و هنر نام کرامات بریم.
با شرمساری بر ماجرای تحفه حافظ نظری افکنیم:

شرح ماجرا

در مقدمه کتاب آمده است که اواخر قرن نوزدهم، زمانی که هنوز ملکه ویکتوریا بر هند فرمانروائی

می‌کرده یکی از فرماندهان انگلیسی مجموعه کتب تاجری به نام خان پرورز ازرق العیون که در حیدرآباد فوت کرده بود از وراثت او می‌خرد. در میان آنها پنجاه لوح پوستی نظر مباشر این فرمانده را جلب می‌کند و تشخیص می‌دهد که این الواح به خط فارسی نوشته شده - آنها را با اجازه ارباب خود برای شناسائی نزد مرد عارف مسلکی به نام «فقیر صاحب علو» می‌برد و او تشخیص می‌دهد این الواح غزلهای حافظ به خط خود اوست. این مرد عارف بیست سال به تعمیر و تنظیف الواح و سپس تفسیر غزلها می‌پردازد و کتاب حاضر را تألیف می‌نماید. فرمانده انگلیسی قبل از جنگ جهانی دوم می‌میرد و در حین جنگ اسباب و اثاثیه او را به انگلستان حمل می‌نمایند. صحنه‌سازی از همین جا آغاز می‌شود بدین معنی که اثاثیه او را با دو کشتی حمل می‌کنند - چرا با دو کشتی؟ برای اینکه پردازنده داستان یکی را بوسیله ناوگان آلمانی می‌خواهد غرق کند و می‌کند. در این کشتی که غرق می‌شود چهل و دو لوح و یادداشتهای الشریف دوست حافظ و مقالات حافظ که بر اوراق (کاغذ) نوشته بوده به امواج دریا سپرده می‌شود و آن کشتی که هشت لوح و کتاب حاضر در آن بوده به لندن می‌رسد. سه سال بعد دو نفر از خویشان آن فرمانده الواح را برای فروش به یکی از حراجیهای لندن می‌برند که دست بر قضا یک ایرانی دوست شرکت سیفلرد شرکت را آگاه می‌کند و الواح به قیمتی که حراجیها می‌خواستند بخرند خریداری می‌شود و باز به تمنای دوست شرکت که همین آقای فرازند باشد کتاب تحفه حافظ را شرکت سیفلرد چاپ می‌کند - معلوم می‌شود قدر و حیثیت آقای فرازند در عالم همکاری خیلی بالاست.....

فقیر صاحب علو

این عارف ربانی از مبتکرات آقای ایرج فرازند است که مؤلف کتاب تحفه حافظ است، و در واقع خود آقای فرازندند چون آنچه در ۱۱۰ سال پیش (۱۲۶۵ شمسی) به عنوان پیشگفتار کتاب نوشته به هیچ وجه نوشته یک هندی فارسی زبان آن عصر نیست بلکه فارسی دری بعد از دوره قاجاریه و حتی اواخر دوران رضاشاهی است که غلط‌انداز چند واژه ثقیل عربی مانند - تنغیم و تلحین (نغمه - الحان - موزیک کلام - ملودی کلام) برای سردرگمی و فریب خواننده در آن انداخته شده است. باید دانست که نویسنده مقدمه کتاب و پیشگفتار فقیر صاحب علو و مکاتیب الشریف (دوست حافظ) و مقالات حافظ همگی یک نفرند و او همین آقای فرازند است، چون طرز جمله‌بندی، نحوه تفکر، سبک یا روح نویسندگی در تمام سطور کتاب و حتی در سطور مقاله ایشان در مجله یکلک یکسان است. اصولی که برای درک اشعار حافظ توصیه می‌کند خوب می‌نمایاند که نویسنده از اطلاعات این زمان بهره‌مند است، اصول اینها هستند:

- ۱- اصول ۱۱۴ سوره کلام الله مجید خصوصاً کلام الهام بخش حافظ که خودش حافظ کل ۶۲۳۶ آیات و ۳۰ جزو آن بود.
- ۲- اصول ادیان توحیدی، اسلام، یهود و مسیحی ۳- طرائق زهد و تصوف و عرفان ۴- زبان عربی و

قیاس آن با دری.

۵- اصول مکتب فلسفی افلاطون و فلوپین که مطلوب حافظ بوده و قیاس آن با مکتب ارسطو که منظور سعدی است.

۶- اصول درک و تقدیر هنر سخن و تلحین (منظور موزیک کلام است)

۷- اصول درک و تقدیر لطف طبع و قبول خاطر...

فقیر صاحب علو شعر حافظ را در سه مرحله مادی، معنوی و متعالی تغییر پذیر می‌داند و این درست به خلاف تفسیرهای صوفیانه‌ایست که در معنی غزلها می‌کند، چون حافظ زمینی را تقریباً حذف می‌نماید.

الشریف

این نام من در آوردی دوست حافظ است که در طراز محمد گلندام، جامع دیوان او، قرار گرفته و شرح حالی که از حافظ نقل می‌کند هیچکدام مینا و مأخذی ندارد. از جمله اینکه حافظ از خانواده‌ای زاهد و دیندار بوده و پس از مرگ پدرش چند بار ترک زهد کرده و دوباره توبه نموده و سپس به فرقه‌ای از صوفیه پیوسته و تمام اشعار غیر عرفانی‌اش را سوزانده و بالاخره شمع انجمن عارفان شده و از طریق عرفان نجات یافته است. حافظ در اواخر عمر پنجاه غزل خود را که بر الواح گرانهای «رق الکتابه رومی» کتابت شده بود باضافه توضیحات و مقالاتی نیز که بر او راق (کاغذ) نوشته بوده به این یار غار و معتمد خود می‌سپارد و درخواست می‌کند که تا بعد از فوت او مفتوح نگردد. ضمن دادن این الواح مطالبی هم به او می‌گوید که در اختفای آنها تأکید می‌کند و او هم پس از مرگ حافظ آنها را کتابت می‌کند نه اذاعت (اصطلاحی در مطبوعات عربی امروزه برای پخش و انتشار) چون خلاف رأی آن بزرگوار بوده است. این مطالب با اینکه الشریف آنها را یادداشت کرده بود و قاعدتاً باید مطالب مهمی باشد اما فقیر صاحب علو آنها را استنساخ نکرده و اصل آنها که در کشتی مغروق بوده بدست امواج دریا سپرده شده است. از جمله این لاطانات ارتباط حافظ با دربار و گرفتن وجه در مقابل غزلی که می‌سروده بوده ولی بعدها از درباریان بی‌زار می‌شود و به یاران تنگدستش می‌گوید اگر غزلی سرودید می‌توانید نام من را در مقطع غزل بجای نام خود قرار دهید و وجه آنرا بگیرید و این کار موجب شد که نتواند اشعارش را در زمان حیاتش جمع‌آوری کند چون نمی‌خواست اشعار سست‌نظممان با اشعار او مخلوط گردد. (مثل اینکه بعد از مرگش اینکار ممکن بوده...) - این میزان درک الشریف مخلوق ابداعی آقای فراز مند است.

جالب‌تر اینکه درباریانی که شاعر بودند و با وجود حافظ جلوه‌ای نداشتند کمر به نابودیش می‌بندند و با تعویض بعضی از کلمات اشعارش موفق می‌شوند او را موافق نظرات الحادی حلاج جلوه دهند در حالی که خواجه حلاج را ساحری شعبده‌باز می‌دانست (البته حضرت الشریف می‌دانسته که حافظ حلاج را یار خود یاد کرده است و گفته: آن یار کز او گشت سردار بلند... ولی برای

اینکه حرفش را اثبات کند شعر را چنین تحریف می‌کند: گفت سحر کز او گشت سردار بلند جرمش
این بود که اسرار تناسا می‌کرد - تناسا را نسیان عمدی از مقدر نسیی آورده که معلوم است معنی آن
چه چیز هجوی از آب درمی‌آید)

مقالات حافظ

این قسمت از کتاب اوج شامورتی‌بازی دست‌اندرکارانی است که می‌خواهند خط حافظ را بر الواح
اثبات کنند. این مقالات همانطور که اشاره نمودیم اصل آن در کشتی غرق گشته بدست امواج سپرده
شده و آنچه توسط فقیر صاحب علو استنساخ گردیده نقل آن خسته کننده و بی‌لطف است. اجمالاً
اینکه حافظ نوزده سال پس از مرگ سعدی که آنهم بین ۶۹۰ تا ۶۹۴ حدس می‌زنند متولد شده و
پدر بزرگش که شاگرد سعدی بود عشق دانش‌طلبی را از کودکی در خواجه پروراند بطوریکه در
هفت سالگی قرآن مجید را حافظ بود و در یازده سالگی زبان عبری را از ملائی یهودی فراگرفت و
تورات را به این زبان می‌خواند و در چهارده سالگی از شیخی یونانی که از جنگهای صلیبی گریخته
بود و در شیراز مستقر بود، زبانهای یونانی و لاتینی را آموخت و فلسفه افلاطون را به زبان یونانی
خواند (این یونانی از جنگ گریخته چطور با خودش کتاب افلاطون را آورده بود خدا می‌داند!) و
فرق آنرا با مکتب ارسطو برای سایر طلاب شرح می‌داد. فقیر صاحب علو می‌گوید با چنین نبوغی
است که خواجه بزرگ شیراز در مقام قضاوت بین زبانها می‌فرماید بین دو زبان اعراب و یهود یعنی
زبان عربی و عبری شباهت زیاد است ولی شباهتی بین عربی و فارسی نیست در حالیکه شباهت بین
فارسی و یونانی لاتینی بسیار است. شرح مبسوطی در فرق زبان فارسی با زبان عربی می‌گوید که در
فرصت مناسب از آن گفتگو خواهیم کرد. این خلاصه‌ای از کتاب تحفه حافظ است و همانطور که
اشارت رفت یک آگهی تجارتنی است که میخواهد بازاریابی کند و مشتری مناسبی برای خرید الواح
پیدا نماید. آقای فراز مند خودشان صریح در مقاله‌ایکه در مجله کلک مرقوم داشته‌اند می‌نویسند
«مدیران این شرکت (سیفلرد) نه فارسی می‌دانند و نه با ادب فارسی آشنائی دارند. بلکه تاجرند و به
مخاطره انداختن مقداری از سرمایه شرکت با مطالعه دقیق قبلی به امید منافع بعدی جزو کار
معمولشان است...» اینکه مرقوم می‌دارند انگیزه ایشان حفظ میراث فرهنگی و بقیه حرفهای
دیگرست... به تعارف می‌ماند. درین کار عظیم نمی‌توان از سودی عظیم صرف‌نظر کرد. چنانچه این
الواح اصالت داشت انگیزه ایشان باز هم بدون نفع معقول بنظر نمی‌رسید چون یافتن فروشنده الواح
در حراجی و جوش دادن فروش آنها با شرکت سیفلرد بدون دریافت کمیسیون منطقی بنظر
نمی‌رسد و انگهی سروکار داشتن با حراجیها و همکاری با شرکتهائی نظیر شرکت سیفلرد خط
حرفه‌ای ایشان را به وضوح معلوم می‌دارد که با پژوهشگری و حافظ شناسی واقعی فاصله دوری
دارند. برای ایشان در کارهای تجاریشان بجز این کار که مربوط به شئون ملی و تاریخی ایران است
امید موفقیت دارم.